

دیوان بین‌المللی دادگستری

سال ۱۹۵۲ - ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲

پرونده شرکت نفت انگلیس و ایران (انگلستان و ایران)

ایرادات مقدماتی

تفسیر اعلامیه ایران راجع بقبول تضایف اجباری دیوان - مستفاد از جمله «بمداد تصویب این اعلامیه» چیست - محدودیت اعلامیه بعهدهنامه باقراردادهائی که ایران پس از تصویب اعلامیه امضاء کرده است - شرط دولت کامله الوداد مندرج در یکی از عهدنامه‌هائی که قبل از تصویب اعلامیه منعقد شده است .

عدم امکان توجه باین شرط در مورد عهدنامه‌های منعقد شده بعد از اعلامیه بمنظور احراز صلاحیت دیوان - عهدنامه‌ها و قراردادها - مشخصات قرارداد امتیاز هزارونصدوسی و سه - بحث در اینکه آیا از عمل شورای چهارم ملل میتوان استفاده بر توافقی ضمنی بین اصحاب دعوی نمود یا خیر - عدم امکان اعمال اصل توافق ضمنی

حکم

حاضرین :

آقای گرو Gurrero نایب‌رئیس بسمت ریاست در این پرونده :

آقای سرآرنولد مونر Arnold Monair رئیس :

آقایان : الوارز Alvarez

بادان Basdevaut

هاکورت Hackvorth

وینیارسکی Winiarski

زاربیک Zarić

کلاستاد Klaestad

بدوی پاشا

وآقایان : رید Read

هسو Hsu mo

لوی گادنیرو Levi carneiro

ارمانده اوکن Armand Ugan قضات

کریم سنجابی قاضی اختصاصی

آقای هادبرو Hambro مشی

در موضوع برنده شرکت نفت انگلیس و ایران بین دولت متحده بریتانیای کبیر و ایرلاند شمالی بنامندگی آقای سرازیک بکت Eric Beeket مستشار قضایی وزارت امور خارجه بعنوان نماینده و مشارکت آقای سرایونل عدل Sir lionel Heald دادستان کل و آقای والدک Waldaek استاد حقوق بین المللی عمومی دانشگاه اکسفورد (کرسی شیشل) و آقای فیشر Fisher عضو کانون وکلاء انگلیس و آقای جونسون Jhaonson معاون مستشار قضایی وزارت امور خارجه بعنوان مشاورین و آقای دکتر روس Ross از وزارت امور خارجه اداره مشرق و آقای رتنی Rathnie از وزارت امور خارجه اداره مشرق بعنوان کارشناس .

و دولت شاهنشاهی ایران بشانندگی آقای حسین نواب نماینده فوق العاده و وزیر مختار ایران در هلند بعنوان نماینده و آقای دکتر مصدق نخست وزیر و شرکت آقای نصراله انظام سفیر و وزیر سابق و آقای هانری رولان استاد حقوق بین المللی دانشگاه بروکسل رئیس سابق مجلس سنای بلژیک بعنوان وکیل و آقای الهیار صالح وزیر سابق و آقای دکتر سید علی شایگان وزیر سابق نماینده مجلس و آقای دکتر مظفر بقائی نماینده مجلس و آقای کاظم حبیبی مهندس و نماینده مجلس و آقای دکتر محمد حسین علی آبادی استاد دانشکده حقوق تهران و آقای ماوس سلوژنی Marcel slusny عضو کانون وکلاء بروکسل بعنوان مشاورین . دیوان که شرح فوق تشکیل شده است در موضوع ایراد مقدماتی دولت شاهنشاهی ایران شرح زیر رای میدهد :

در تاریخ ۲۶ ۴ ۱۹۵۲ دولت امپراطوری بریتانیای کبیر و ایرلاند شمالی دادخواستی بر علیه دولت شاهنشاهی ایران تقدیم دیوان نمود که با استفاده از اعلامیه‌هایی که دولتین ایران و انگلندس طبق قسمت دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان قضاوت اجباری دیوان را قبول نموده‌اند از دیوان تقاضا نموده است که :

- الف - دیوان اعلام نماید که دولت شاهنشاهی ایران ملزم است که اختلافات ناشیه بین خود و شرکت محدود نفت انگلیس و ایران را بموجب ماده ۲۲ قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ منقده بین دولت و شرکت به دوری مراجعه نماید و دولت ایران ناچار از قبول و اجرای رای داور میباشد .
- ب - دیوان ضمناً اعلام نماید که اجرای قانون ملی شدن نفت در ایران مورخ ۱ ۴ ۱۹۵۱ تا آنجائیکه برخلاف مواد ۲۶ و ۲۷ قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ منقده بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران قرارداد مرقوم را یکطرفه ملغی یا تغییر میدهد مخالف با حقوق بین الملل عمومی بوده ایجاد مسئولیت بین المللی برای دولت شاهنشاهی ایران می نماید .
- ج - دیوان اعلام نماید که دولت ایران از نظر حقوقی مقید بر رعایت ماده ۲۲ قرارداد مرقوم بوده و با مانع شدن شرکت نفت از مراجعه منحصراً مرجع مندرج در ماده ۲۲ آن قرارداد دولت ایران مرتکب عمل استنکاف از عدالت برخلاف حقوق بین الملل شده است .
- د - دیوان اعلام نماید که دولت شاهنشاهی ایران جز از طریق موافقت با شرکت نفت

انگلیس و ایران یادشرايط مقرر در ماده ۲۶ قرارداد نمیتواند قرارداد مزبور را الف، یا مقررات آنرا تغییر دهد .

ه- دیوان بگوید و رای بدهد که دولت شاهنشاهی ایران ملزم است رضایت کامل شرکت را فراهم نموده و فرامات ناشیه از اعمال ارتکابی بر علیه شرکت را که مخالف با قواعد حقوق بین الملل با قرارداد مزبور است جبران نماید و ضمناً طریقه را که برای جبران این خسارات بایستی اتخاذ نماید تعیین کند .

ب. مطابق قسمت دوم و سوم ماده ۴ اساسنامه دادخواست بدولت شاهنشاهی ایران و همچنین بدولت عضو دیوان ابلاغ شد و نسخه از آن برای منشی کل سازمان ملل متحد ارسال گردید .

لايه دولت بریتانیا در مدت مقرر در قرار ۵ و ۶ و ۱۹۵۱ که بعداً بر حسب تقاضای آن دولت طبق قرار ۲۲ اوت ۵۱ تعدیل شده برد تقدیم شد دولت ایران در مدت مقرر که بدو برای ۱۷ دسامبر ۵۱ و بعداً بر حسب تقاضای آن دولت تا ۱۹ فوریه ۵۲ تعدیل شده بود پاسخ دفاعی خود را تحت عنوان ملاحظات مقدماتی حاوی ایراد بصلاحيه دیوان تقدیم داشت .

ب. طرح ایراد عدم صلاحیت از طرف دولت ایران رسیدگی بماهیت دعوی متوقف گشته و بموجب قرار یازده فوریه ۵۲ بدولت انگلستان اعلام شده که تا ۲۷ مارس ۱۹۵۲ کتبا جواب و نظریات خود را نسبت بایراد صلاحیت تسلیم نماید و از طرف دیگر طرح ایراد صلاحیت از طرف دولت ایران بدولت عضو دیوان اطلاع داده شد و ضمناً بموجب ماده ۶۳ اساسنامه باعضای سازمان ملل متحد اعلام گشت که دولت ایران ضمن طرح ایراد بصلاحيه علاوه بر سایر دلایل خود بقسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق نیز استناد کرده است .

جواب دولت انگلستان نسبت بایراد مرقوم در مدت مقرر واصل و پرونده آماده برای اظهار نظر در اطراف ایراد گردید .

چون دیوان قبلاً دارای بکنفرانسی از ملیت یکی از اصحاب دعوی بود طرف دیگر یعنی دولت ایران با استفاده از قسمت دوم ماده ۳۹ اساسنامه آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشکده حقوق تهران رئیس سابق دانشکده حقوق نماینده مجلس و وزیر سابق را بعنوان قاضی اختصاصی معرفی نمود . علاوه چون رئیس دیوان تبعه یکی از اصحاب دعوی بود مقام ریاست را طبق قسمت یک ماده ۱۳ نظامنامه بستانب رئیس محول کرد -- جلسات عمومی در تاریخ ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ تشکیل شد و اظهارات آقایان نواب و دکتر مصدق و هانری رولن از طرف دولت ایران و آقایان سرلیونز هلد و سر اریک بیگت از طرف دولت انگلیس استماع شد و ضمن مدافعات حضوری خلاصه اظهارات و مستندات طرفین بشرح زیر ایراد گردید :

بنام دولت ایران از دیوان تقاضا میشود که با حفظ کلیه حقوق ایران و بدون آنکه دولت ایران مقید بقبول آن باشد ضمن تصدیق عملی مراتب زیر از نظر حقوقی اعلام نماید که :

۱- دولت انگلستان موضوع و ماهیت دعوی خود را که ضمن دادخواست اولیه تشریح کرده بود بعداً تغییر داده است بدین تفصیل :

تقاضای انگلستان در دادخواست این بود که دولت ایران محکوم بترضیه کامل و جبران فرامات برای کلیه اعمالی که برخلاف مقررات حقوق بین المللی با امتیازنامه ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ نسبت بشرکت نفت انگلیس و ایران نموده بشود و طریق جلب رضایت و جبران فرامات را دیوان تعیین نماید و حال آنکه بعداً در لایحه تقدیمی دولت انگلستان تقاضا در ردگه اول استرداد تأسیسات نفت بکمپانی صاحب امتیاز و تعیین فراماتی که بشرکت از اعطای محرومیت از استفاده از امتیاز متوجه شده

است یا از طریق حکمیت مندرج در ماده ۲۲ امتیاز یا از هر طریق دیگری که دیوان مصلحت بداند عملی گردد و ثانیاً در صورتیکه حکم با شرکت صادر نشود، غرامت مصادره قانونی با از طریق حکمیت مندرج در ماده ۲۲ امتیاز یا هر طریق دیگری که دیوان تصمیم خواهد گرفت جبران شود و ثالثاً لااقل مقررات قانون ملی شدن نفت مربوط بچهران غرامات از نظر حقوق بین الملل غیر کافی اعلام شده و هیئت داورى یادبوان میزان غرامات را تعیین نماید .

از دیوان تقاضا میشود اعلام دارد که تقاضاهای اول و دوم انگلستان قابل قبول نیست زیرا دولت مرقوم انصراف خود را از اضافه کردن مستدعیات خود ضمن اعلامیه ۳ اوت ۱۹۵۱ اعلام داشته است و تقاضای سوم هم قابل قبول نیست زیرا این تقاضا پس از طرح دعوی از دیوان شده است و بهر صورت دیوان صالح برای رسیدگی نیست زیرا مستدعیات مرقوم پس از اعلام انصراف ایران (۱۰ ژوئیه ۱۹۵۱) از اعلامیه قبول اختیاری قضاوت اجباری دیوان بشرح ماده ۳۶ اساسنامه بوده و تابع نظامات دعوی نیست.

۲- دیوان اصولاً بموجب ماده ۲ منشور ملل متفق صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این دعوی را ندارد زیرا موضوع مربوط بقوانین ملی شدن نفت مورخ ۲۰ مارس و اول مه ۱۹۵۱ در حدود صلاحیت ملی دول بوده و نمیتواند موجب دخالت هیچیک از مؤسسات و تشکیلات سازمان ملل متفق گردد .

۳- صلاحیت دیوان محدود بعدودى است که بموجب اعلامیه های طرفین معین شده است و اعلامیه دولت ایران این صلاحیت را محدود به اختلافات ناشیه از اعمال یا احوالی نموده که مستقیماً با من غیر مستقیم مربوط به اجراء عهدنامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایران منعقد بعد از تصویب اعلامیه قبول قضاوت اجباری باشد . و حال آنکه تقاضاهای دولت انگلستان بابت متنی بر عهدنامه هائی است که بین ایران و دول دیگر منعقد شده که دولت انگلیس نمیتواند از مزایای آن جز از طریق شرط دولت کماله الوداد استفاده نماید که این شرط فقط در عهدنامه های منعقد بین ایران و انگلستان مورخ ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ یعنی قبل از تصویب اعلامیه ایران قید شده است و با متنی بر مبادله یادداشت های مورخ ۱۰ مه ۱۹۲۸ است که صورت عهدنامه یا قرارداد را نداشته و بعلاوه مورخ قبل از تصویب اعلامیه ایران است و صرفاً محدود است باینکه دولت ایران متعهد شده است نسبت به اتباع بریتانیا احترامات معموله حقوق بین الملل را قائل شود و ادعای تخلف از این تعهد از طرف دولت انگلستان نشده و بعلاوه با توجه به اعلامیه های طرفین موجب طرح دعوی در دیوان نمیکردد - و با بالاخره متکی بر توافق ضمنی ادعائی است که بر اثر تجدید امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران در ۱۹۳۳ ایجاد شده است و حال آنکه خلاف سربیع این توافق فرضی اعلام شده و بهر صورت تجدید امتیاز به صورت عهدنامه را دارد و نه صورت قرارداد چه منعقد بین دو دولت نمیشاید و مطابق ماده ۱۸ قرارداد جامعه ملل که در موقع تنظیم قابل اجراء بوده تحریر و ثبت نشده است و لذا از این جهت نیز دیوان غیر صالح است .

۴- مضافاً با مختصر مطالعه ای محقق است که تقاضاهای بریتانیا ارتباطی با عهدنامه ها یا عهدنامه های فرضی آن دولت ندارد و قطعاً این عهدنامه ها واجد اهمیتی که مدعی بآن میدهد نیست و از این جهت هم دیوان بایستی عدم صلاحیت خود را اعلام دارد .

۵- تقاضای مربوط بتعیین میزان غرامت و ازده شرکت نفت انگلیس و ایران غیر قابل قبول است، زیرا شرکت مراحل دادگاه های داخلی را طبق قوانین ایران طی نکرده است .

۶- انگلستان و ایران در اعلامیه های خود اموری را که طبق حقوق بین الملل

در صلاحیت انحصاری دولتین است استثناء نموده و این استثناء با توجه بقسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق که بجای قسمت ۸ ماده ۱۵ قرارداد جامعه ملل است شامل مسائلی هم که اصولاً داخل در حوزه صلاحیت ملی دول است نیز میشود و صراحت اعلامیه‌های مذکور مسلماً مقررات عمومی قسمت ۲ ماده ۲ منشور ملل متفق را تأیید نموده و بالطبع دلیل متمم دیگری برای اعلام عدم صلاحیت دیوان میباشد

بالتجربه تقاضا دارد دیوان عدم صلاحیت خود را اعلام نموده و بهر صورت غیر قابل قبول بودن دادخواست را نظر داده و لا اقل حکم بهحق شناسنتن دولت ایران در اینکه حسب الضروره از اختیاری که در اعلامیه مبنی بر تقاضای توقیف جریان دادرسی به او داده شده استفاده نماید صادر فرماید خصوصاً که مورد اختلاف تحت نظر شورای امنیت سازمان ملل نیز مطرح رسیده گی است.

بنام دولت انگلیس :

۱- تنها مسئله ای را که فعلاً دیوان بایستی رای بدهد مسئله صلاحیت است و مسائلی دیگر اهم از آنکه بعنوان ایرادات، مقدماتی قابل طرح باشد یا خیر، علاوه موجب صدور نظریه دیوان نخواهد بود .

۲- بموجب قسمت دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان صالح برای رسیدگی بکلیه اختلافاتی است که منشاء آن اعلامیه قبول اختیاری قضاوت اجباری دیوان صادره از طرف دولت ایران است .

۳- اعلامیه که بموجب آن مقررات اختیاری را دولت ایران قبول کرده در مورد اختلافاتی که بعد از تصویب این اعلامیه ایجاد شده و مربوط باحوال بااعمالی است که پس از تصویب این اعلامیه مستقیماً یا من فریمستقیم مربوط باجرام عهدنامه‌ها یا قراردادهای مورد قبول ایران است اعمال میشود بدون آنکه تاریخ مؤثر در آن باشد .

۴- با توجه بموضوع فوق درین برای رسیدگی بدرخواست دولت انگلیس که بموجب آن ایران باملی ساختن صنعت نفت بموجب قانون اول مه ۱۹۵۱ بندهجات خود نسبت بانگلیس ناشیه از عهدنامه‌ها یا قراردادهای زیر که مورد قبول دولت ایران بوده رفتار نکرده است صالح می باشد .

الف - عهد نامه‌ها و قراردادهای منعقدہ بین ایران و دول ثالث که در قسمت ۱۱ ضمیمه ۲ اعلامیه انگلیس قید شده - عهدنامه‌ها و قراردادهای دولت انگلیس با توجه بپاده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ و ماده ۲ عهدنامه ۱۹۰۳ منعقدہ بین انگلیس و ایران منعقد در استناد بدان می باشد .

ب - برادله با دداشت‌ها بین دولت شاهنشاهی ایران وانگلستان مورخ ۱۰ مه ۱۹۲۸ مربوط بوضعیت اتباع بریتانیا در ایران .

ج - شرط ضمن قرارداد ناشیه از نظر به ۱۹۳۳ شورای جامعه ملل هنگام دخالت در اختلاف بین المللی بین ایران وانگلیس که شرایط آن در قرارداد امتیاز منعقدہ در همان سال بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران قید شده است .

د - ادعای دولت ایران در قسمت سوم مستدعیات خود که بموجب آن ایران مدعی است که اعلامیه ای که طبق آن دولت ایران مقررات اختیاری قضاوت اجباری را قبول کرده فقط شامل اختلافات ناشیه از عهدنامه‌های مورد قبول ایران پس از تاریخ تصویب اعلامیه مزبور میباشد صحیح نیست .

۶ - اگر برخلاف شرح مندرج در قسمت ۵ اعلامیه ایران محدود بجهت نامه ها و قرارداد هائی باشد که پس از تاریخ تصویب اعلامیه مزبور مورد قبول دولت ایران واقع شده است باز دیوان برای رسیدگی بتقاضای های انگلستان که بموجب آن ایران بتمهیدات خود ناشیه از قرارداد ها و عهدنامه های زیر که مورد قبول ایران واقع شده است رفتار نکرده صالح میباشد.

اول - عهدنامه مودت و استقرار و تجارت منقده بین ایران و دانمارک مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۴ - دولت انگلستان بموجب ماده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ و ماده ۲ عهدنامه ۱۹۰۳ منقده بین خود و ایران مجاز در استناد باین عهدنامه میباشد.

دوم - شرط ضمن قرارداد تنظیمی بین ایران و انگلیس که در قسمت ج شماره ۴ مستدعیات ذکر شده است.

۷ - ادعای دولت ایران که در قسمت اول مستدعیات آندوات ذکر شده و بموجب آن با استناد بمندرجات یادداشت ۳ اوت ۱۹۵۱ سفیر انگلستان در تهران تسلیمی بدولت ایران استفاده برانصراف دولت انگلیس از تقاضاها اینکه در حرف الف آخرین تقاضای خود مندرج در قسمت ۸ لایحه انگلستان مورخ ۱۰ اکتبر ۵۱ نوده کرده است و نتیجه گرفته است که آن تقاضاها نمیتواند مورد توجه دیوان واقع شود اولاً مربوط بمسئله صلاحیت نبوده و فعلاً نیابتی مورد تصمیم دیوان واقع شود و ثانیاً بلا دلیل و بی اساس است.

۸ - ادعای دولت ایران در قسمت اول مستدعیات خود مبنی بر اینکه تقاضای فرعی انگلستان (تقاضای ب) مندرج در قسمت ۸ لایحه انگلستان بدلیل عدم تذکر بدان ضمن دادخواست اولیه بایستی رد شود اولاً مربوط بمسئله صلاحیت نبوده و فعلاً نیابتی مورد تصمیم دیوان واقع شود و ثانیاً بدون دلیل و بی اساس است.

۹ - ادعای دولت ایران مندرج در قسمت اول مستدعیات خود باینکه دیوان صالح برای رسیدگی بتقاضای ب مرقوم نیست بدلیل آنکه این تقاضا پس از اعلام استرداد اعلامیه ای که بموجب آن ایران قضاوت اجباری را قبول کرده عنوان شده است بی اساس است.

۱۰ - ادعای ایران مندرج در قسمت پنج مستدعیات خود باینکه تقاضای فرعی ب مرقوم قابل قبول نیست زیرا بمراجعه صانع داخلی قبلاً مراجعه نشده است اولاً مربوط بمصلاحیت نبوده و فعلاً نمیتواند مورد تصمیم دیوان واقع شود و ثانیاً بلا دلیل و بی اساس است.

۱۱ - آخرین ادعای فرعی ایران که در مستدعیات ایران ذکر شده و بموجب قسمت ماقبل آخر اعلامیه قبول اجباری قضاوت اجباری مدعی شده است که می تواند بهت طرح اختلاف بین طرفین در شورای امنیت سازمان ملل متحد تقاضای توقیف جریان دعوی مطروحه در مقابل دیوان را بنماید اولاً مربوط بمصلاحیت نبوده و فعلاً نمیتواند مورد تصمیم دیوان واقع شود و ثانیاً بلا دلیل و بی اساس است.

۱۲ - اختلاف فعلی بین انگلستان و ایران مربوط بمسائلی نیست که بموجب حقوق بین الملل منحصراً تابع صلاحیت محاکم ایران باشد و بالنتیجه استثنای مندرج در قسمت ج اعلامیه قبول اجباری قضاوت اجباری شامل آن نمی شود.

۱۳ - ادعای مندرج در قسمت ۶ مستدعیات ایران مبنی بر اینکه استثنای مندرج در قسمت ج اعلامیه قبول قضاوت اجباری باتوجه بمقررات قسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق باید شامل مسائلی هم بشود که در صلاحیت انحصاری ملی ایران است بلا دلیل و بی اساس است.

۱۴ - فرضاً هم برخلاف شرح مندرج در قسمت ۱۳ ادعای ایران مندرج در آن

نسبت صحیح بود اختلاف فعلی مربوط به مسئله‌ای نیست که اصولاً تابع صلاحیت ملی ایران باشد .
 ۱۵ - قسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق در قبال صلاحیت دادگاه قابل توجه نیست .
 ۱۶ - اگر برخلاف مستدعیات مندرج در قسمت ۱۵ قسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق در قبال ایراد صلاحیت دیوان واجد اهمیت هم باشد اختلاف فعلی مسئله نیست که اصولاً تابع صلاحیت ملی ایران باشد .

۱۷ - چون دولت ایران در مستدعیات تقدیمی خود بدیوان مسائل متعددی را طرح نموده که مربوط با ایراد بر صلاحیت نیست و دیوان نمی تواند جز با اعلان صلاحیت خود بآن مسائل رسیدگی کند علیهذا صلاحیت دیوان طبق اصول و بدلیل تقاضا های دولت ایران معزز و مسلم میگردد .

نظر بجهت بالا دولت انگلستان از دیوان تقاضا داد :

اولا - صلاحیت دیوان را اعلام نموده بالا اقل اظهار نظر در ایراد بر صلاحیت را توأم بصدور نظریه در ماهیت دعوا نماید .

ثانیا - بدولت ایران امر کند که مدافعات خود را در ماهیت دعوی بنماید و مواهذ لازم را برای تقدیم مدارک مندرج در لوائح متبادله تعیین نماید .

در بیستم آوریل ۱۹۳۳ قرار دادی بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران که در انگلستان بپشت رسیده منعقد شده است که این قرار داد در ۲۸ مه ۱۹۳۳ به تصویب مجلس ایران رسیده و روز بعد به صحنه مبارک اهل بی حضرت همایونی موشع شده است .

در پانزدهم و بیستم مارس ۱۹۵۱ مجلس شورای و سنای ایران قانونی را تصویب نمودند که بموجب آن صنعت نفت در ایران ملی اعلام شد و در ۲۸ و ۳۰ آوریل ۱۹۵۱ قانون دیگری مربوط بطرز اجرای قانون ملی شدن نفت در تمام کشور تصویب شد که این دو قانون در اول مه ۱۹۵۱ به صحنه همایونی رسیده است .

در نتیجه تصویب این دو قانون اختلافی بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران ایجاد شد و دولت انگلستان بپناهنشینی شرکت انگلیسی و بانکای حق حمایت سیاسی اتباع خود در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ درخواستی بنام دولت بریتانیای کبیر و ایرلاند شمالی بر علیه دولت شاهنشاهی ایران تقدیم دیوان نمود .

در ۲۲ ژوئن ۱۹۵۱ دولت انگلستان بموجب ماده ۴۱ اساسنامه و ماده ۶۱ نظامنامه بمنظور حفظ حقوقی خود از دیوان تقاضای صدور قرار تامین کرد :

دیوان بانوجه بقدریت امر و با استفاده از اختیاراتی که ماده ۴۱ اساسنامه باو داده بود در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ قرارای متضمن بعضی اقدامات تامینیه صادر کرد و باصراحه اعلام داشت که صدور این قرار بهیچوجه اشغالی بر صلاحیت دیوان در رسیدگی ماهوی بامر مورد اختلاف را نداشته و حق ادعای علیه را در اعتراضاتش محفوظ نگاهداشته .

همانطور که دیوان برای صدور قرار تامین از شرط مخصوص مندرج در ماده ۴۱ اساسنامه استنباط اختیار برای خود نموده است فعلا در رسیدگی ماهوی بایستی از مقررات عمومی مندرج در ماده ۲۶ اساسنامه برای ابراز صلاحیت خود استفاده نماید - این مقررات عمومی که کلاما مخالف با شرط مخصوص مندرج در ماده ۴۱ است متکی باین اصل است صلاحیت دیوان برای رسیدگی ماهوی و اظهار نظر در دعوی تابع اراده اصحاب دعوی

میباخند و اگر اصحاب دعوی طبق مسأله ۳۶ دیوان را صالح نشانند دیوان واجه صلاحیت نخواهد بود.

در دعوی فعلی صلاحیت دیوان تابع اعلامیه هائیمست که اصحاب دعوی طبق قسمت ۲ ماده ۳۶ بشرط معامله متقابله تسلیم دیوان نمودند که اعلامیه انگلیس مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۰ و اعلامیه ایران مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۰ میباشند که در نوزدهم سپتامبر ۱۹۳۲ تصویب و تأیید گشته است.

بوجوب این دو اعلامیه صلاحیت دیوان محدود بحدودی می شود که هر دو اعلامیه متفقا برای دیوان شناخته اند و چون اعلامیه دیوان اصولا محدودتر از اعلامیه انگلستان است لذا دیوان بایستی با استناد باین اعلامیه اظهار نظر نماید و این مطلب مورد توافق طرفین می باشد.

اعلامیه ایران که بزبان فرانسه تدوین شده بشرح زیر است:

دولت شاهنشاهی ایران طبق قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه قضاوت اجباری دیوان دائمی دادگستری بین المللی را اصولا وبدون قرارداد مخصوصی بشرط معامله متقابل باتمام دولتی که این قضاوت اجباری را قبول نمایند در مورد کلیه اختلافاتی که بعد از تصویب این اعلامیه داچم باحوال و اعمالی که مستقیما یا من غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه ها یا قرارداد - هائی که بعد از تصویب این اعلامیه مورد قبول ایران واقع می شود قبول می نماید جز در موارد زیر :

الف - اختلافات راجعه باحوال ارضی ایران وهجرتین اختلافات راجعه بحقوق حاکمیت ایران نسبت بهجزائر و بنادر آن .

ب - اختلافاتیکه طرفین راجع بآنها موافقت حاصل نموده ویا خواهند نمود که بطریق تصفیه مسالمت آمیز دیگری منتهی بشوند .

ج - اختلافات راجع بمسائلی که بر طبق حقوق بین الملل منحصرنا تابع قضاوت ایران میباشد .

بنالوه دولت شاهنشاهی ایران برای خود این حق را محفوظ می دارد که هر اختلافی که بشورای جامعه ملل ارجاع گسردیده تملیق محاکمه آن را در دیوان داوری تقاضا نماید .

این اعلامیه برای مدت ۶ سال معتبر بوده ودر انقضای ۶ سال مادام که نسخ آن اعلام نگشته بقوت خود باقی خواهد بود .

بوجوب قسمت اول این اعلامیه صلاحیت دیوان وقتی محرز است که اختلاف مربوط باجرا بااعمال عهدنامه یاقراردادی باشد که مورد قبول ایران واقع شده باشد واصحاب دعوی در اینموضوع هم عقیده اند .

امسا اختلاف ایشان در این است که آیا صلاحیت دیوان محدود باعمال عهد نامه ها یا قرار دادهای مورد قبول ایران بعد از تصویب اعلامیه است یا آنکه شامل اعمال عهدنامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایران بطور کلی و بدون توجه بتاریخ آن میباشند .

دولت ایران مدعی است که صلاحیت دیوان محدود باجرا عهدنامه ها یا قراردادهای مورد قبول آن دواب بعد از تصویب اعلامیه میباشند . ودلیل آن دولت این است که کلیات «وبعد از تصویب این اعلامیه » بلافاصله پس از جمله «عهدنامه ها یاقراردادهای مورد قبول ایران »

قید شده است دولت انگلستان مدعی است که کلمات « و بعد از تصویب این اعلامیه » مربوط به جمله « در مورد احوال یا اعمال » میباشد و در نتیجه مدعی است که اعلامیه شامل اجرا و اعمال عهدنامه یا قراردادهای مورد قبول ایران بدون توجهی بتاریخ آن میباشد .

اگر اعلامیه دولت ایران منحصر از نظر قواعد نحوی مطابقت نمود ممکنست نظر داد که هر دو ادعا از اعلامیه مزبور استفاده میشود و در واقع میتوان استدلال کرد که کلمات « و بعد از تصویب اعلامیه » هم مربوط به جمله « عهدنامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایشان » و هم مربوط به جمله « در مورد اعمال یا احوال » می تواند باشد اما دیوان نمی تواند منحصراتکی بتفسیر صرف نحوی مستند دعوی گردد بلکه بایستی تفسیری را جستجو کند که با قرائت طبیعی و عقلانی ورده با توجه بقصد و منظور دولت ایران هنگام قبول صلاحیت اجباری دیوان موافقت داشته باشد .

آنچه از متن خود اعلامیه احساس می شود اینست که کلمات « بعد از تصویب این اعلامیه » مربوط به جمله ای است که بلافاصله قبل از آن قید شده است یعنی « عهدنامه ها یا قرارداد های مورد قبول ایران » یعنی جمله ای که با حرف عطف (و) به آن متصل شده است .

بنظر دیوان این طریقه طبیعی و عقلانی قرائت اعلامیه است . و بایستی دلایل مخصوص و معکبی وجود داشته باشد تا بتوان کلمات « و بعد از تصویب این اعلامیه » را جمله « در مورد احوال یا اعمال » مربوط نمود که کلمات متعددی که عبارت است از « مستقیما یا غیر مستقیم ناشی از اعمال عهد نامه ها یا قرارداد ها » که مورد قبول ایران واقع میشود « میباشد بین آنها فاصله داده است .

دولت انگلستان سعی کرده است که این دلایل مخصوص را اقامه نماید و من جمله مدعی شده است که اعلامیه ایران نظیر اعلامیه ۱۹۲۵ بلژیک است که میگوید « تمام اختلافات ناشی بعد از تصویب این اعلامیه در مورد احوال یا اعمال موخر بر تصویب این اعلامیه » و مدعی شده است که این فرمول با فرمولی شبیه آن بعدا مورد موافقت و عمل عهده واقع گردیده و باید برای اعلامیه ایران هم همان معنی را قائل شده جمله « و بعد از تصویب این اعلامیه » را منحصرآ مربوط به جمله « در مورد احوال یا اعمال » دانست .

اما جملات مرقوم که در اعلامیه بلژیک کاملا متصل بیکدیگر درج شده در اعلامیه ایران با کلمات « مستقیما یا غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه ها یا قرارداد هایی که مورد قبول ایران واقع می شود » فاصله دارد و با تفسیر این کلمات صورت ظاهر فرمول معمولی بقدری عمیقآ تغییر کرده است که نمی توان معنی حقیقی اعلامیه ایران را در این فرمول پیدا کرد و باید اعلامیه ایران را بنحوی که نوشته شده و با توجه بکلماتی که استعمال گشته مورد تفسیر قرار داد .

بعلاوه دولت انگلیس مدعی است که با تفسیر اعلامیه بکیفیتی که ایران اظهار میدارد آن اعلامیه شامل کلمات اضافی خواهد بود و معتقد است که مدرک قضائی بایستی طوری تفسیر شود که برای هر یک از کلمات آن بتوان معنی و مفهومی پیدا کرد .

این اظهار دولت انگلیس اگر متفاوت تفسیر متن عهدنامه ای باشد درست است لیکن اعلامیه ایران مدرک قراردادی که متعاقب مذاکرات بین دو یا چند دولت منعقد می شود نمیباشد و چون دولت ایران بیکطرفه و بتهنای آنرا صادر کرده است که از مطابقت متن آن پیدا است احتیاط مخصوصی را در تنظیم متن اعلامیه بکار برده چنین استفاده می شود که دولت

ایران احتیاطاً کلمات اضافی را در اعلامیه گنجانده است و این احتیاط را می توان از ملاحظه دلائل مخصوصی که دولت ایران را بشنظیم اعلامیه با رویه خیلی محدودی و ادا سازخته است استنباط نمود.

دولت ایران در ۱۰ مه ۱۹۲۷ کلیه عهدنامه های خود را با دولت دیگر در موضوع کابینولاسیون ملغی نموده بود و الفنا، کابینولاسیون در طرف یکسال بایستی عملی میشد و در همان موقع مذاکراتی با آن دول برای انعقاد عهدنامه های جدیدی بجای عهدنامه های ملغی شده که مبنی بر اساس تساوی باشد در جریان بود.

در موقع امضای اعلامیه در ۱۹۳۰ این مذاکرات با بعضی از دول منجر بشیجه شده بود ولی نه با تمام دول.

دولت ایران اعتقاد داشت که کلیه قراردادهائیکه متضمن حق کابینولاسیون بود دیگر دارای قدرت و اعتبار اجباری نیست ولی از اثرات قضائی ناشی از الفنا، یکطرفه آن قراردادهای اطمینان نداشت و تحت تاثیر این شرایط بعید بنظر می رسد که دولت ایران بخودی خود آماده بوده که قضاوت اجباری، یوان بین المللی دادگستری را در مورد اختلافات ناشیه از آن عهدنامه ها بوجوب شرط عمومی اعلامیه قبول نموده باشد بنابراین عقلا بایست گفته شود هنگامی که دولت ایران آماده برای قبول صلاحیت اجباری دیوان شد مرادش این بوده که اختلافات ناشیه از قرار دادهای متضمن حق کابینولاسیون را از حوزه صلاحیت دیوان خارج نماید و اعلامیه بر اساس این فکر تنظیم شده است.

باتوجه باین ملاحظاتیست که قابل قبول نیست از جمله عهدنامه ها یا قراردادهای مندرج در اعلامیه منظور ایران را عهدنامه ها یا قراردادهای منقده بدون قید تاریخ چنانچه دولت انگلستان مدعی است دانست.

ایراد شده است که دولت ایران هنگام امضای اعلامیه با بعضی از دول عهدنامه های دو طرفه ای منعقد نموده بود که ارجاع اختلافات ناشیه از قراردادهائی را که سابقاً منعقد کرده بابتها منقده میساخت بحکمیت قبول کرده و تنظیم این قبیل عهدنامه ها مخالف با این فکر است که دولت ایران مایل بوده موضوع عهدنامه های مورد قبول خود قبل از تصویب اعلامیه را از صلاحیت دیوان خارج نماید.

باتوجه ومطابقت دلائل مخصوصی که از یکطرف موجب تنظیم اعلامیه دولت ایران و از طرف دیگر موجب قبول شرط ارجاع اختلافات بدواری در بعضی از آن عهدنامه ها شده است ارزش این ایراد بکمی از بین میرود زیرا دولت ایران مواجه با دو وضع مختلف بود یکی خصوصی ودیگر عمومی وبآسانی فهمیده می شود که دولت ایران در مقابل دولی که از حق کابینولاسیون خود صرف نظر نموده بودند حاضر بقبول شرط حکمیت بکمیستی که در عهدنامه های منقده با آن دول تصریح شده بود باشد. اما دولت ایران هنگام تنظیم اعلامیه طبق قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان که او را مجبور بقبول صلاحیت دیوان در مقابل تمام دولی که نظیر این اعلامیه را صادر کرده بامیکردند نعم از آنکه آن دول با ایران عهدنامه هائی بجای عهدنامه های متضمن حق کابینولاسیون منعقد کرده باشند بتخیر مواجه باشکلات کمالاتی بود.

باتوجه باین ملاحظاتیست دیوان معتقد است که قصد ومنظور مسلم وآشکار دولت ایران این بوده که اختلافات مربوط باجرا، کلیه عهدنامه ها یا قراردادهائی را که قبل از تصویب اعلامیه قبول کرده است از صلاحیت دیوان خارج نماید و این منظور دولت ایران در جمله مربوط در متن اعلامیه بشرحی که فوفا تفسیر شد نهدگشته است.

صحت نظریه فوق بموجب قانون ۱۴ ژوئن ۱۹۳۱ ایران یعنی قانونی که بموجب آن مجلس اعلامیه را تصویب نمود تأیید میگردد - این قانون چندماه بعد از امضای اعلامیه و چند ماه قبل از تأیید آن تصویب شده است و بموجب آن مجلس مقرر میدارد که اعلامیه راجع به صلاحیت اجباری دیوان بکیفیتی که از طرف نماینده دیوان در ۲ اکتبر ۱۹۳۰ امضا شده است تصویب می‌گردد .

بعلاوه قید شده است که شامل ماده واحده و متن ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و شرایط الحاق دولت ایران باده مزبور میباشد که یکی از شرایط بنحو زیر است : « در مورد کلیه اختلافات ناشیه از احوال یا اعمالی که مستقیماً یا من غیر مستقیم مربوط با اجرای عهدنامه ۱۵ یا قراردادها نیست که دولت بعد از تصویب این اعلامیه قبول خواهد کرد » و دیوان معتقد است که شرط مربوط « به عهدنامه ها یا قراردادها » که دولت بعد از تصویب این اعلامیه قبول خواهد کرد « مؤید قطعی نظریه دولت ایران هنگام قبول قضاوت اجباری دیوان میباشد .

ایراد شده است که کلمات مندرج در قانون مطابق با متن اعلامیه نیست این ایراد صحیح است ولی قابل توجه نمیباشد زیرا قانون محدود بتصویب اعلامیه است بدون آنکه جملات اعلامیه را کلمه بکلمه ذکر نموده باشد و اگر دولت ایران معتقد بود که کلمات قانون با معنی حقوقی اعلامیه که در اکتبر ۱۹۳۰ امضاء کرده است تفاوت داشت با آسانی می‌توانست اعلامیه را تغییر بدهد ولی چنین اقدامی را نکرده و در سپتامبر ۱۹۳۲ بدون هیچ تغییری آنرا توجیه و تأیید کرده است - بنابراین بنظر میرسد که اعلامیه بایمان مندرج در قانون ۱۹۳۱ تفاوتی ندارد .

ایراد شده است که استناد بنظور دولت ایران قابل قبول نیست و قانون تأیید اعلامیه با متن فارسی تنظیم شده و قانونی است داخلی که سایر دول از آن اطلاع ندارند و بالاخره قانون مزبور سند خصوصی است که منحصر ب زبان فارسی تنظیم و به جامه ملل با سایر دولی که اعلامیه های مشابه را امضاء نموده اند ابلاغ نشده است .

دیوان نمی‌تواند دلیل مقننی برای عدم توجه باین دلیل پیدا کند زیرا قانون مزبور در مجموعه قوانین ایران از ۱۵ ژانویه ۳۱ تا ۱۵ ژانویه ۳۳ طبع شده و قریب ۲۰ سال در معرض مطالعه سایر دول بوده است و این قانون نه بنظور تعیین مبنای صلاحیت دیوان وضع شده و نه می‌توانست باین منظور تدوین گردد بلکه مراد از آن صرفاً توضیح قصد و منظور دولت ایران هنگام امضای اعلامیه بوده که قابل اعتراض و اختلاف تشخیص شده بود .

نظر بجهت مرقوم دیوان معتقد است که اعلامیه محدود باختلافات ناشیه از اعمال عهد نامه هسا یا قرارداد هائی است که پس از تأیید اعلامیه مورد قبول ایران واقع شده است .

انگلستان مدعی است حتی در صورتی که دیوان معتقد باشد که اعلامیه محدود باختلافات مربوط با اعمال عهدنامه ها یا قرارداد هائی باشد که پس از تأیید اعلامیه مورد قبول ایران واقع شده است باز هم دیوان صالح برای رسیدگی باختلاف فعلی خواهد بود و در واقع ادعا می‌کند که اعمال مورد شکایت ناشی از نقض و تخلف از بعضی تکالیفی است که دولت ایران ضمن عهدنامه ها یا قرارداد هائی که پس از تأیید اعلامیه معتقد نموده نسبت بانگلستان بمهده گرفته است و در این مورد به عهد نامه ها و قرارداد های زیر استناد جسته است :

الف - عهدنامه هودت و تجارت بین ایران و دانمارک . متعده در ۲ فوریه ۱۹۳۴ و عهدنامه

مودت بین ایران و سوئیس مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۳۴ و عهدنامه مودت بین ایران و ترکیه منقده در ۱۴ مارس ۱۹۳۷ .

ب - آنچه را که دولت انگلستان بعنوان شبه عهدنامه یا عهدنامه تلویحی منقده بین دولت ایران و دولت انگلیس از آن استفاده مینماید که ناشی از جریانی است که شورای جامعه ملل سابق هنگام دخالت مصلحانه در امر اختلاف بین المللی بین انگلستان و ایران راجع بامتیاز دادوسی اتخاذ نموده است .

ماده ۴ عهدنامه ایران و دانمارک مورخ ۱۹۳۴ که مورد استناد دولت انگلستان است بکیفیت زیر تنظیم شده است :

اتباع هریک از دو کشور متعاقب در خاک کشور دیگر از نظر حقوق شخصی و حقوق مالی طبق اصول و عرف حقوق بین الملل پذیرائی و با آنها رفتار میشود و از حمایت ثابت قوانین و مقامات کشوری در مورد خود و اموال و حقوق و منافعشان بهره مند میگردند .

قرادهای مودت منقده بین ایران با سوئیس و ترکیه هریک دارای ماده شبیه ماده ۴ قرارداد ایران و دانمارک میباشد .

دولت انگلستان بسا استفاده از شرط دولت کامله الوداد مندرجه در ماده ۹ عهدنامه ۴ مارس ۱۸۵۷ و ماده ۲ قرارداد تجارتي ۹ فوریه ۱۹۰۳ بسا قرارداد مرقوم استناد می نماید .

ماده ۴ عهدنامه ۱۸۵۷ مینویسد که :

طرفین متعاقباً متعهد می شوند که در مورد استقرار و شناسائی سر کنسول - کنسول - نائب کنسول و مأمورین کنسولی یکی از طرفین در کشور دیگر همان روشی اتخاذ شود که در مورد دولت کامله الوداد رفتار میشود و در مورد اتباع هریک از طرفین و تجارت ایشان از هر جهت رفتاریکه نسبت باتباع و تجارت دولت کامله الوداد میشود اعمال گردد .

ماده ۲ قرارداد تجارتي ۱۹۰۳ میگوید که :

صریحاً قید می شود که اتباع و واردات انگلیس در ایران و اتباع ایرانی و واردات ایران در کشور بریتانیا از هر جهت از این بعد نیز از مزایای دولت کامله الوداد استفاده خواهند نمود .

بر حسب ادعای دولت انگلستان رویه بدولت ایران نسبت شرکت نفت انگلیس و ایران مخالف با اصول و عرف حقوق بین الملل است - که دولت ایران در عهدنامه منقده با دانمارک نسبت باتباع دانمارک بعهده گرفته است و با استفاده از شرط دولت کامله الوداد مندرج در عهدنامه های ایران و انگلیس ایران مکلف بر عیادت آن در مورد اتباع انگلیس میباشد . و بالتسویه اختلاف مطروحه در دیوان مربوط باحوال و اعمالی است که مستقیماً یا من غیر مستقیم ناشی از اجرای عهدنامه ۱۹۳۴ دانمارک و ایران است که پس از تصویب اعلامیه قضاوت اجباری مورد قبول دولت ایران واقع شده است دیوان نمی تواند این نظریه را قبول نماید .

جمله «عهدنامه ها یا قراردادهای مندرج در اعلامیه ایران مسلماً مربوط بعهدنامه ها و قراردادهائی است که طرف دعوی ایران در دیوان بتواند بر علیه ایران از آن استفاده نماید و شامل هر عهدنامه یا قراردادیکه دولت ایران با دولت ثالثی منعقد نموده است نمیباشد . و برای اینکه دولت انگلیس بتواند از عهدنامه بین دولت ایران و دولت ثالث با استفاده از شرط دولت کامله الوداد مندرج در عهدنامه منقده بین انگلیس و ایران استفاده نماید بایستی که دولت انگلیس حق چنین استفاده ای را در عهدنامه اخیر داشته باشد و در واقع عهدنامه ای که شامل حق دولت کامله الوداد

است عهدنامه اساسی تلقی میشود که دولت انگلستان میتواند بدان استناد نماید یعنی عهدنامه ایست که رابطه حقوقی بین انگلستان را با عهدنامه منقده بادولت ثالث تعیین مینماید و با واجازه استفاده از حقوق دولت ثالث را میدهد و عهدنامه منقده بادولت ثالث که مستقلا و علیحده از عهدنامه اساسی بسته شده نمیتواند دارای اثرات قضایی بین انگلستان و ایران باشد.

دولت انگلیس مدعی است وقتی عهدنامه ایران و دانمارک در ۶ مارس ۱۹۳۵ صورت ثانوی بخود گرفت ایران با توجه بشرط دولت کامله الوداد مجبور است که نسبت باتباع انگلیس اصول و عرف حقوق بین الملل را رعایت نماید.

دیوان بدون توجه بمعنی و اهمیت شرط دولت کامله الوداد صرفا چنین نظر میدهد که این شرط در عهدنامه های ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ بین ایران و انگلیس قید شده و این عهدنامه ها مؤخر بر قانون تأیید اعلامیه ایران نیست و با آنکه ایران مادام که آن عهدنامه ها بقوت خود باقی است مکلف بانجام تعهدات خود مندرج در آن عهدنامه ها میباشد انگلستان حق ندارد با استناد باین عهدنامه ها دیوان را صالح برای رسیدگی بدانند زیرا بصریح اعلامیه ایران این عهدنامه ها مستثنی شده است.

دولت انگلیس معتقد است که موضوع مورد بحث این نیست که حقوق انگلستان از کدام عهدنامه سرچشمه می گیرد بلکه مطلب این است که عهدنامه هایی که اعمال آن مورد نظر است کدام است.

اما از نظر حقوقی بعقیده دیوان موضوع مورد بحث اعمال عهدنامه ۱۹۳۴ بین ایران و دانمارک نبوده بلکه اعمال عهدنامه ۱۸۵۷ با قرارداد ۱۹۰۳ بین ایران و انگلیس و ارتباط آن با عهدنامه ۱۹۳۴ بین ایران و دانمارک موضوع گفتگو میباشد و بین ایران و انگلیس اختلافیکه منحصر ا ناشی از عهدنامه ۱۹۳۴ ایران و دانمارک باشد نمیتواند وجود داشته باشد.

دولت انگلستان از جهت کامله مخالف دیگری خواسته است از شرط دولت کامله الوداد استفاده نماید و می گوید اگر دانمارک بتواند اختلاف خود را با ایران ناشی از اعمال عهدنامه منقده در ۱۹۳۴ با دولت ایران در بیشکاه دیوان طرح نماید و دولت انگلستان نتواند مسائل مربوط با اعمال همان عهدنامه را که بموجب شرط دولت کامله الوداد حق استفاده از آن را دارد در دیوان طرح کند وضع دولت انگلستان وضع دولت کامله الوداد نخواهد بود.

دیوان همینقدر کافی میدانند اعلام کند که شرط دولت کامله الوداد مندرج در قراردادهای ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ ایران و انگلیس بهیچوجه ارتباطی با مسائل قضایی بین دو دولت ندارد و اگر دانمارک بموجب قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه حق دارد اختلاف خود بسا دولت ایران مربوط با عهدنامه منقده با ایران را در بیشکاه دیوان طرح نماید فقط باین جهت است که عهدنامه مرقوم پس از قانون تأیید اعلامیه ایران منقده شده است و این موضوع بیچ ارتباطی با شرط دولت کامله الوداد ندارد.

دولت انگلیس با استفاده از کلمه من غیر مستقیم مندرج در جمله «مربوط باحوال بااعمالی که مستقیما یا من غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه ها با قراردادهای اعلامیه ایران عنوان دیگری را طرح کرده میگوید اختلاف مطروحه در دیوان میکنتس اختلاف ناشی از اعمال غیر مستقیم عهدنامه ۱۹۳۴ ایران و دانمارک منقده پس از اعلامیه تلقی گردد.

بعقیده دیوان واضح است که مراد از جمله مستقیما یا من غیر مستقیم طبقه ایست که امر باعملی به اند موضوع اختلافی واقع شود که مربوط بمعهدنامه باشد یعنی در واقع رابطه بین آن

موضوع یا عمل با عهدنامه است که می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد که چنین موضوعی در دیوان مطرح نیست و آنچه فعلاً مطرح است اینست که آیا دولت انگلستان می‌تواند با توجه بشرايط اعلامیه و با استناد از عهدنامه‌ای که طرف امضا بوده متکی به عهدنامه‌ای بشود که نسبت بدان اجنبی است و قطعاً کلمه غیر مستقیم رافع این اختلاف نخواهد بود و اگر دولت انگلستان نتواند به عهدنامه ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ منقده با ایران استناد نماید طبیعی است که نمی‌تواند صرف نظر از ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم موضوع اختلاف با عهدنامه ایران و دانمارک بآن عهدنامه متوسل گردد.

بنابر مطالب بالا دیوان باید چنین نتیجه بکشد که از نظر توسل انگلستان به عهدنامه ۱۹۳۴ ایران و دانمارک بنظور آنکه اختلاف فعلی با ایران شامل مندرجات اعلامیه ایران گردد دولت انگلستان نمی‌تواند استناد به عهدنامه های ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ منقده با ایران بنماید زیرا عهدنامه های مرقوم قبل از تأیید اعلامیه ایران منقده شده است و شرط دولت کامله الوداد مندرج در این عهدنامه ها قابل استناد نیست و در نتیجه دولت انگلستان نمی‌تواند در موضوع مطرحه استناد به عهدنامه منقده بین ایران با دولت ثالثی را بنماید.

دیوان فعلاً بیعت در این موضوع میبرد از آنکه آیا نظریه مقرر در ۱۹۳۳ هنگام دخالت شورای جامعه ملل اختلاف بین دولت ایران و انگلستان در موضوع امتیاز داری چنانچه دولت انگلستان مدعی است منتج بشوفاقی بین دو دولت شده است که بتواند عهدنامه یا قرارداد به معنای مندرج در اعلامیه دولت ایران تلقی گردد یا خیر؟

اظهار نظر در این موضوع که آیا امتیاز ۱۹۳۳ با اقدامات شورای جامعه ملل در همان سال ایجاد توافقی را بین انگلستان و ایران نموده است یا خیر مسلماً امریست که مربوط به صلاحیت دیوان بوده و بایستی در مرحله فعلی مستقلاً از او ردیکه موجب ملی شدن نفت و شکایت انگلستان میباشد نسبت بدان تصمیم گرفته شود.

در ماه نوامبر ۱۹۳۲ دولت ایران تصمیم یافتند امتیاز داری گرفت و در ۱۹ دسامبر ۳۳ دولت انگلستان پس از آنکه از اعتراضات خرد تقدیمی بدولت ایران نتیجه نگرفت موضوع را بشورای جامعه ملل مراجعه کرد و شورا مطلب را در برنامه خود قرار داده مخبری انتخاب نمود.

در سوم فوریه ۱۹۳۳ مخبر باطالع شوری رسانده که دولین ایران و انگلستان توافق در تعلیق و توقیف شکایت را در شوری نموده و با یکدیگر موافقت کرده اند که کمیانی فوراً باب مذاکرات را بادولت ایران اقتتاح نماید و در صورت عدم حصول نتیجه از مذاکرات حق خود را در مراجعه مجدد بشوری حفظ نموده اند.

پس از یک سلسله مذاکرات و اختلاف نظرهای طولانی در ۱۹ آوریل در تهران بین نمایندگان دولت ایران و کمیانی موافقت نامه امضاء شد که بعداً دولت ایران نیز آنرا تأیید کرد و در ۱۲ اکتبر مخبر گزارش امر را بشوری تسلیم و ضمناً نسخه ای از امتیازنامه را ضمیمه گزارش خود نموده چنین اظهار داشت که «شوری می‌تواند اختلاف مطرحه بین دولت امپراطوری انگلیس و دولت شانسسیر ایران را کاملاً مختومه تلقی کند» متعاقب آن نمایندگان ایران و انگلیس در شوری رضایت خود را از تصفیه امر اعلام داشته و موضوع از برنامه کارشورا خارج شد.

دولت انگلستان مدعیست که با توجه بحریان فوق دولت ایران تعهداتی را ضمیمه نسبت بدولت انگلستان بعهده گرفته است و سعی دارد وجود این تعهدات را بابتگاه موافقت نامه که بین ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران امضا شده است ثابت نماید و مدعیست که موافقت نامه ۲۹

آوریل ۱۹۳۳ دووجهه دارد یعنی در عین حال که قرارداد امتیاز است که بین دولت ایران و کمپانی متعقد شده در همان حال عهدنامه است بین دو دولت ایران و انگلیس و دولت انگلیس مدعی است حتی اگر توافق ۳۳ را توافق ضمنی و تلویحی هم بدانیم باز مناسبت کلمات «عهدنامه» یا «قراردادها» مندرج در اعلامیه ایران شامل آن میشود :

دیوان نمی تواند متعقد باین نظریه باشد که قرارداد متعقد بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران واجد دو صورت باشد چه در واقع این قرارداد منحصرآ قرارداد امتیازی بین یک دولت با یک شرکت خارجی میباشد و دولت انگلستان طرف قرار داد نبوده هیچگونه رابطه قراردادی یا عقدی بین دولت انگلستان و دولت ایران موجود نیست و بموجب این قرارداد نه دولت ایران میتواند بر علیه دولت انگلستان از هیچیک از حقوقی که ممکنست بر علیه کمپانی استفاده نموده استفاده کند و نه ممکنست دولت ایران را وادار باجرایی تعهداتی که در مقابل کمپانی نموده است برفع انگلستان کرد. سندی که با مضای نمایندگان دولت ایران و کمپانی رسیده فقط بمنظور تنظیم روابط بین آن دولت و کمپانی ناشی از امتیازات و بهیچوجه شامل روابط بین دو دولت نمیشود.

این وضع حقوقی عملاً هم بدلیل دخالت مصلحانه شورای جامعه ملل بوسیله مخبر شوروی در مذاکرات بین طرفین بمنظور امضای قرارداد امتیاز تغییر پیدا نمیکند.

دولت انگلستان با طرح اختلاف در شورای جامعه ملل بطرفیت دولت ایران از حق سیاسی حمایت اتباع خود استفاده کرده و نظرش این بوده است که جبران خسارت ادعایی وارده بشرکت انگلیس را از طریق شوری بنماید که آخرین گزارش تقدیمی مخبر بشوری مشعر بر انعقاد قرارداد امتیاز جدید بین دولت ایران و کمپانی ترضیه خاطر دولت انگلیس را جلب و علیهذا مساعی انگلستان در حمایت سیاسی متافع تبه خود منجر ب نتیجه شده و با خارج شدن موضوع از برنامه شوری مطلب خاتمه پذیرفته است.

در خلال جریان امر در شوری دولت ایران هیچ تعهدی را جز مذاکره با کمپانی بعهده نگرفت و بتمه خود کاملاً رفتار کرد.

دولت ایران در قبال دولت انگلستان نه تعهدی را بعهده گرفت و نه هیچ نوع وعده بدولت انگلیس راجع بامتیاز جدید داد و ابداً که از قرارداد امتیاز ضمنی گزارش شوری نامبرده شده یا این امتیازنامه در بابکاتی شوری موجود است نمی تواند بامتیازنامه ضرورت قراردادی را که دولت ایران را در قبال دولت انگلستان مجبور بر رعایت آن نماید.

دولت انگلیس از تشابه موضوع مناطق آزاد ساووی علیا و کشور ژاکس با موضوع فعلی استفاده نموده و با استناد بقرار ۶ دسامبر ۱۹۳۰ دیوان دائمی دادگستری بین المللی صادره در آن موضوع اظهار میدارد که امتیازنامه ۱۹۳۳ مشمول ضمنی بر حقوق بین دولت انگلیس و ایران دارد.

بمقیده دیوان بهیچوجه تشابهی بین دو موضوع نیست زیرا در موضوع مناطق آزاد مورد اختلاف مربوط بمسائل گمرکی بود که مستقیماً مربوط بدو دولت بود و حال آنکه موضوع اختلاف بین دولتین ایران و انگلستان در ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ ناشی از امتیاز خصوصی بوده و انعقاد قرارداد جدید شکایت انگلستان را از ایران طلبام رفع نمود و اختلاف مزبور مربوط بمسائل عمومی که مستقیماً ارتباط با دو دولت داشته باشد نبود و بهیچوجهی نمیتواند شامل حقوق مربوطه بین دو دولت تلقی گردد.

بنا بر این واضح است که نتیجه جریان اختلاف در شورای جامعه ملل که منجر برفع

اختلاف ۱۹۳۳ بین ایران و انگلستان در موضوع امتیاز داری شده است انعقاد عهدنامه یا قراردادی بین دودوات نییافت.

دیوان در نتیجه اعلام میدارد که دولت انگلستان مجاز در استناد به عهدنامه‌های منقده بین ایران با دانمارک و سربیس در ۱۹۳۴ و با دولت ترکیه در ۱۹۳۷ نبوده و هیچ نوع عهدنامه یا قراردادی در ۱۹۳۳ بین دولت ایران و انگلستان منعقد نشده است و چون دولت انگلستان به عهدنامه یا قرارداد دیگری که موخر بر تصویب اعلامیه ایران باشد استناد نکرده دیوان ناچار نظر میدهد که اختلاف فعلی مورد ادعای انگلستان باختلافی که مربوط به باحوال بااصالی که مستقیماً یا من غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه‌ها یا قراردادهاییکه مورد قبول ایران پس از این اعلامیه واقع گردیده باشد نبوده و در نتیجه دیوان نمی‌تواند در دعوی فعلی با استناد با اعلامیه ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ مرقوم سودرا صالح بداند.

در خلال دادرسی و ضمن مذاکرات شفاهی دولت انگلستان در مقام بیان رموس مطالب و مستدعیات خود چنین اظهار داشت که چون دولت ایران ضمن اظهار مستدعیات خود رسیدگی و اخذ تصمیم نسبت به مسأله را از دیوان تقاضا نمود که مربوط به موضوع صلاحیت نبوده و جز در موردی که دیوان صالح باشد نمی‌توان به تقاضای ایران ترتیب اثر داد یا اعلام تقاضای مزبور دولت ایران - بانگی اصل *farum pragatum* دیوان را صالح برای رسیدگی شناخته است.

با آنکه نماینده دولت انگلستان بعداً اظهار داشت که اسرادی نسبت به این موضوع ندارد ولی چون صریحاً انصراف خود را اعلام نداشته است دیوان ناچار از مطالعه و اظهار نظر در اطراف آن میباید.

برای آنکه اصل مرقوم مورد توجه واقع گردد بایستی از عملیات یا اظهارات دولت ایران رضایت ایران در صلاحیت دیوان استفاده شود. حال آنکه دولت ایران در تمام جریان دعوا کرا را اعتراض بر صلاحیت دیوان نموده و پس از طرح ایراد عدم صلاحیت بایراد خود باقی مانده است.

گرچه دولت ایران اعتراضات دیگری هم نموده که مستقیماً مربوط به موضوع صلاحیت نیست لیکن واضح است که اعتراضات مزبور باین منظور طرح شده است که اگر دیوان قرا را بایراد عدم صلاحیت را صادر نمود بآن مسائل و اعتراضات رسیدگی نماید و لذا هیچ نوع اظهار رضایتی به صلاحیت دیوان از وضع دولت ایران استفاده نشده و استدعای دولت انگلستان در این قسمت قابل قبول نیست.

و چون باین نتیجه دیوان در دعوی مطروحه از طرف دولت انگلستان بموجب دادخواست ۲۶ مه ۱۹۵۱ خود را غیر صالح میدانند موجهی برای رسیدگی و اظهار نظر در اطراف سایر مسائل مربوط به صلاحیت نبوده چنانچه موجهی برای رسیدگی ب سایر ایرادات مطروحه از طرف دولت ایران واجب بقبول نبودن تقاضاهای دولت انگلستان باقی نیمانند.

چون در قرار تأمین مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ فوق الاشمار دیوان اعلام داشته است که اقدامات تأمینیه تاصدور حکم قطعی در دعوی ۲۶ مه ۱۹۵۱ دولت امپراطوری انگلستان و ایرلاند شمالی بطرفیت دولت شاهنشاهی ایران منتهی خواهد بود در نتیجه قرار مزبور از تاریخ صدور این نظریه فاقد اعتبار قانونی گشته و اقدامات تأمینیه مندرج در آن ملغی و فسخ شده تلقی می‌گردد.

نظر بدلائل بالا دیوان یا کثرت ۹ رای در مقابل ۵ رای قرار عدم صلاحیت خود را در دعوی مطرحه صادر مینماید .

اینقرار بدو زبان انگلیسی و فرانسه که نسخه انگلیسی آن معتبر است در تصریح در درلايه بتاريخ ۲۲ ژوئيه ۱۹۵۲ در سه نسخه صادر شده است که يك نسخه از آن در بایگانی دیوان ضبط و يك نسخه برای هر يك از دولتین امپراطوری بریتانیای کبیر و ایرلاند شمالی و شاهنشاهی ایران ارسال میگردد .

محل امضای نایب رئیس گروه - محل امضای منشی هامبرو .

آقای آرنولد مونر رئیس با استفاده از حقی که ماده ۵۷ اساسنامه با داده نظریه شخصی خود را ضمیمه رای مینماید .

آقایان آلوازر - هاکورت - رید - لوی کارنیرو قضات دیوان با استفاده از حقی که ماده ۵۷ اساسنامه بایشان داده نظریه مخالف خود را ضمیمه رای مینمایند .
گروه - هامبرو

